

راه حل بحران‌ها و مقابله با تحریم‌ها

جمهوری اسلامی با یکی از عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین بحران‌های دوران حیات خود روبروست که محدود به این یا آن عرصه اجتماعی و سیاسی نیست، بلکه عمومیت دارد و تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نظم موجود و کلیت سیاست داخلی و خارجی طبقه‌ی حاکم را فرا گرفته است.

پوشیده نیست که جمهوری اسلامی در طول سال‌های گذشته نیز به دفعات با بحران‌های جدی و حاد درگیر بوده است، اما هیچ‌گاه هم چون امروز، این بحران تمام عرصه‌ها را یکجا فرا نرفته بود و توده‌های مردم ایران در مقیاس کنونی، هر گونه چشم‌انداز را نسبت به تغییر و بهبود اوضاع در چارچوب نظم موجود از دست نداده بودند.

این که سه سال پیش در جریان انتخابات ریاست جمهوری، اکثریت حائزین حق رأی با هر دلیل و توجیهی در انتخابات رژیم شرکت کردند، این که حتی در قیام توده‌ای سال ۸۸، گریز در مراحل اولیه آن که خصلت توده‌ای جنبش برجسته بود، هنوز توهماتی نسبت به یک جناح از هیئت حاکمه وجود داشت و بالاخره با هر توجیه و دلیلی که برای عوامل ذهنی آورده شود، اکثریت بزرگ مردم به این قیام نپیوستند، نشان می‌داد که به رغم تمام نارضاایتی از نظم موجود، هنوز بخش وسیعی از توده‌های مردم، چشم‌انداز بهبود اوضاع را در چارچوب نظم موجود به کلی از دست نداده‌اند.

این دوران سپری شد. نه صرفاً از آن رو که فرضاً توهمات خرده بورژوازی مدرن نسبت به جناحی از هیئت حاکمه فرو ریخت و یا تغییری قابل ملاحظه در عوامل بازدارنده ذهنی در جنبش طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش رخ داده باشد، بلکه اساساً به این علت که در نتیجه‌ی رشد تضادهای سیستم اقتصادی - اجتماعی موجود، بحران‌ها به درجه‌ی بی سابقه‌ای ژرف‌تر شدند، شرایط زندگی مادی و معنوی توده‌های زحمتکش وخیم‌تر شد و بن‌بست این نظم از همه سو آشکار گردید.

نقش اصلی را در این میان عامل اقتصادی بر عهده داشت که تعیین‌کننده تمام بحران‌های موجود است.

نظم سرمایه داری حاکم بر ایران، اکنون با وخیم‌ترین و عمیق‌ترین بحران اقتصادی روبروست. گرچه رکود و تورم، بیماری مزمن نظام اقتصادی ایران در طول تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی بوده است، اما آنچه که به ویژه بحران اقتصادی را وارد مرحله

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) پیرامون تشدید تحریم‌ها، احتمال بروز جنگ و راه مقابله با آن

در صفحه ۳

حکومت اسلامی نمی‌تواند جنبش کارگری را به عقب برگرداند

اگر تشکیل سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در خردادماه سال ۸۴ را مرحله‌ی جدیدی در جنبش کارگری ایران و تلاش برای تشکیل‌یابی کارگران بدانیم؛ در طول ۷ سال گذشته، نه تنها سرکوب مداوم کارگران و جلوگیری از سازمان‌یابی آن‌ها نتوانست کارگران را به عقب براند که همگام با گسترش بحران و تأثیرات مخرب اقتصادی، اجتماعی آن بر زندگی آن‌ها، بخش‌های وسیع‌تری از کارگران به صفوف کارگران پیشرو پیوسته و این صف را به رغم تمام هزینه‌هایی که تاکنون پرداخته، مستحکم‌تر و گسترده‌تر ساخته‌اند. رضا شهبانی، شاهرخ زمانی، علی نجاتی و ده‌ها کارگر دیگر که هم اکنون در زندان بسر می‌برند و یا بارها به زندان افتاده‌اند، نمونه‌های روشن کارگرانی هستند که برای منافع طبقه‌ی خود، حاضر به پرداخت هزینه‌های سنگینی شده‌اند و هر روز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود.

تهاجم وحشیانه به نشست مجمع عمومی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری در تاریخ بیست‌وششم خردادماه و دستگیری و ضرب و شتم بیش از ۶۰ شرکت‌کننده در این نشست، یک نمونه از تلاش‌های رژیم برای به عقب راندن و خفه کردن صدای کارگران پیشرو می‌باشد که موفقیتی را نیز نصیب حاکمیت نکرده است. حاکمیت نمی‌تواند مانع از آگاهی کارگران شود! ممکن است با استفاده از سلاح سرکوب، اخراج و یا زندان در سرعت پیشرفت جنبش کارگری خللی ایجاد کرد، اما نمی‌توان مانع حرکت رو به جلوی آن شد. جمهوری اسلامی نمی‌تواند و نخواهد توانست عقربه‌ی زمان را به عقب برگرداند. موجی که برخاسته است فرونشستی نیست، این موج از دل ضرورت‌های جنبش کارگری برخاسته و نه تنها به حیات خود ادامه خواهد داد که سیلی به‌وجود خواهد آورد تا نظم سرمایه‌را از بیخ‌وین برکند.

تلاش کارگران ایران برای سازمان‌یابی خود، بیش از یک قرن سابقه دارد. در طول این سال‌ها جنبش کارگری با فراز و فرودهای بسیاری روبرو بوده که نتیجه‌ی مستقیم شرایط کلی حاکم بر جامعه بوده است. در دهه‌ی ۲۰ تشکلات بزرگ کارگری شکل گرفتند، اما این تشکلات با کوندای ۲۸ مرداد سال ۳۲ و تسلط مجدد حکومت سلطنتی سرکوب گشته و به محاق رفتند. قبل و بعد از قیام ۵۷ نیز ما شاهد شکل‌گیری تشکلات بزرگ کارگری از جمله در صنعت نفت هستیم که این‌ها نیز به‌ویژه با آغاز سرکوب سراسری سال ۶۰ از بین رفتند.

با پایان جنگ ایران و عراق و در حالی که توده‌ها در انتظار زندگی بهتری بودند، با تعمیق بحران و تشدید تورم در اثر اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالی، وضعیت اقتصادی کارگران و زحمت‌کشان به وخامت گرایید، شرایطی که منجر به شکل‌گیری دور جدیدی از اعتراضات کارگری و توده‌ای شد. یکی از طبیعی‌ترین نتایج این وضعیت،

در صفحه ۵

اطلاعیه رادیو دمکراسی شورایی

۸

روز افزون سرکوب مواجه شده است. در هفته‌های گذشته خبر اعدام‌های مخفی و علنی، دستگیری نویسندگان و فعالان

کارگری، تهاجم وحشانه به زنان در سطح خیابان‌های شهر و نیز صدور حکم اعدام به جرم مشروب خواری، بخشی از اخبار رسمی و غیر رسمی منتشر شده در جامعه بوده است.

سرکوب زنان، هم اکنون آنچنان ابعاد گسترده‌ای به خود گرفته که علاوه بر اظهار نظرهای

در صفحه ۶

تعمیق بحران‌های رژیم، تشدید سرکوب در جامعه

طی چند ماه اخیر، اقدامات سرکوب‌گرانه جمهوری اسلامی، ابعاد وسیع‌تری به خود گرفته است. آمار اجرای حکم اعدام در سطح کشور به طرز آشکاری بالا رفته، زنان با تهاجم افسار گسیخته نیروی انتظامی و گله‌های بسیج و حزب الله مواجه شده‌اند، نویسندگان و کلاسی

مستقل دستگیر و بعضاً با موج جدید تهدید و دستگیری روبرو هستند، فعالین کارگری در ابعاد وسیع‌تری مورد یورش نیروهای سرکوبگر رژیم قرار گرفته‌اند، در یک کلام، کل جامعه با تشدید

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۵

راه حل بحران‌ها و مقابله با تحریم‌ها

جدیدی کرد، سیاست دولتی نئولیبرال آزادسازی قیمت‌ها بود که در سال ۸۹ به مرحله اجرا درآمد. آشکار بود که اجرای این سیاست در شرایطی که اقتصاد با بحران دست به گریبان است، تنها نتیجه‌ای که در پی خواهد داشت، تشدید و تعمیق رکود اقتصادی، افسار گسیختگی تورم و وخامت روزافزون شرایط زندگی مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان است.

هنوز چند ماهی از اجرای این سیاست اقتصادی رژیم نگذشته بود که موجی از ورشکستگی، واحدهای تولیدی کوچک‌تر و ضعیف‌تر را فرا گرفت. صدها مؤسسه تولیدی از این نمونه، تعطیل شدند. این سیاست حتا واحدهای تولیدی بزرگتر را نیز تحت تأثیر قرار داد و به کاهش ظرفیت تولیدی پاره‌ای از کارخانه‌ها و دیگر مؤسسات تولیدی بزرگ انجامید. هم‌زمان، بهای کالاها پی در پی افزایش یافت و به رشد افسار گسیخته تورم در نیمه دوم سال ۹۰ انجامید که حتا بر طبق آمار و ارقام رسمی از ۲۶ درصد نیز تجاوز کرد.

شکست سیاست رژیم و عمیق‌تر شدن بحران، به ویژه هنگامی آشکار شد که بورس سهام و دیگر اوراق بهادار که همواره دماسنجی برای نشان دادن اوضاع اقتصادی ست، پی در پی فرو ریخت. روندی که همچنان تا به امروز ادامه دارد. سقوط بازار سهام تحت تأثیر عمیق‌تر شدن رکود و در همان حال تنزل مداوم ارزش ریال، با یورش هم‌زمان به بازار خرید و فروش طلا و ارزهای معتبر بین‌المللی همراه شد که حاکی از بی‌اعتمادی کامل به بهبودناپذیری اوضاع اقتصادی بود. بهای ارز و طلا در مدتی کوتاه بین ۷۰ تا ۸۰ درصد افزایش یافت. پول رسمی کشور به سرعت سقوط کرد. جمهوری اسلامی با یک بحران پولی و ارزی روبرو گردید. دولت تلاش کرد از طریق سیاست‌های پولی و مالی، ریختن میلیاردها دلار از درآمدهای نفتی به بازار و توسل به شیوه‌های پلیسی، بر این بحران جدید غلبه کند، اما توفیقی نیافت. هر آن‌چه که طلا و ارز به بازار ریخته شد، به سرعت ناپدید گردید. اکنون ستاد مبارزه با مقاصد اقتصادی رژیم خیر می‌دهد که بانک مرکزی در سال گذشته برای مهار نوسانات نرخ ارز ۴۲ میلیارد دلار به بانک‌های خصوصی و دولتی فروخته است که دیگر ردی از این مبلغ باقی نمانده است.

وقتی که در کشوری بی‌اعتمادی به نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی به درجه‌ای رشد می‌کند که حتا مردم معمولی هم اگر پس‌انداز ناچیزی داشته باشند، آن را به طلا و ارزهای معتبر تبدیل می‌کنند، نشانه نه فقط بحران، بلکه ورشکستگی تام و تمام این نظم است. روشن است که بحران اقتصادی در این ابعاد، به درجات مختلف بر طبقات و اقشار جامعه تأثیر می‌گذارد و نتایج اجتماعی ویران‌گری برای توده‌های زحمتکش در پی دارد.

بار اصلی تمام این بحران بر دوش طبقه کارگر قرار گرفته است. تعطیلی تعدادی از واحدهای تولیدی و نیز پروژه‌های دولتی و غیر دولتی، کاهش ظرفیت تولیدی تعدادی از کارخانه‌ها، فوری‌ترین نتیجه‌ای که در پی داشت، اخراج صدها هزار کارگر بوده است. تعداد بیکاران فقط

در طول دوره دوم زمام‌داری احمدی‌نژاد، رشدی چند میلیونی داشته است. جوانانی که در این سال‌ها به بازار کار روی آورده‌اند، عموماً به ارتش بیکاران پیوسته‌اند. اگر پیش از این، تعداد واقعی بیکاران ۴ تا ۵ میلیون برآورد می‌شد، این رقم اکنون به حدود ۸ میلیون رسیده است.

بحران اقتصادی و سیاست‌های ورشکسته جمهوری اسلامی فقط میلیون‌ها بیکار بر ارتش میلیونی بیکاران و گرسنگان نیافزوده است، کاهش شدید دستمزد واقعی کارگران و تنزل هولناک سطح زندگی طبقه کارگر، یکی دیگر از نتایج آن بوده است.

سیاست نئولیبرال موسوم به هدفمندسازی پارانها، شدیدترین ضربه را به سطح معیشت کارگران وارد آورده است. در طول مدتی که این سیاست ارتجاعی رژیم به مرحله اجرا درآمده است، بهای اصلی‌ترین احتیاجات معیشتی روزمره کارگران به دو تا سه برابر افزایش یافته است. نرخ تورم نیز هم اکنون از ۵۰ درصد متجاوز است. دیگر این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که دستمزد واقعی کنونی کارگران در مقایسه با قبل از اجرای طرح هدفمندسازی پارانها، اقل از ۵۰ درصد کاهش یافته و به همین میزان فقیرتر شده‌اند.

تحمیل این همه فشار به طبقه کارگر، تضاد این طبقه را با طبقه حاکم و نظم موجود تشدید کرده و بر دامنه‌ی نارضایتی و اعتراض این طبقه افزوده است. لذا کم‌تر روزی می‌گذرد که شاهد اعتراضات کارگری در اشکال متعدد آن باشیم. بحران اقتصادی موجود، سطح زندگی لایه‌هایی از خرده‌بورژوازی را نیز تحت تأثیر قرار داده و شرایط مادی و معیشتی آن‌ها را وخیم‌تر کرده است. وقتی که روزمره بهای کالاها افزایش می‌یابد، بدیهی است که سطح معیشت عموم مردمی را که حقوق و درآمدهای محدود و پایینی دارند، تنزل می‌دهد و بر نارضایتی آن‌ها می‌افزاید. این واقعیتی انکارناپذیر است که زیر فشار بحران اقتصادی موجود، تضادهای لایه‌های میانی و پایینی خرده‌بورژوازی به ویژه بخش مدرن آن با رژیم جمهوری اسلامی تشدید شده است.

اما بحران ژرف موجود، فقط به تشدید تضاد میان توده‌های مردم و نظم موجود نیانجامیده، بلکه تضادها و کشمکش‌های درونی طبقه حاکم را نیز رشد داده و پی در پی به بحران‌های درونی جمهوری اسلامی انجامیده است.

سرمایه‌دارانی که برای اجرای پروژه آزادسازی قیمت‌ها لحظه‌شماری می‌کردند، اکنون با تشدید بحران اقتصادی به منتقدین دولت تبدیل شده‌اند. چرا که نه فقط وعده دریافت ۲۰ تا ۳۰ درصدی درآمد حاصل از افزایش بهای حامل‌های انرژی و حذف سوبسیدها نتوانست عملی گردد، بلکه در نتیجه‌ی تشدید رکود و در عین حال افزایش برخی هزینه‌های تولید، سود آن‌ها نیز کاهش یافت. اساس نزاع جناح‌ها و گروه‌های سیاسی درون هیئت حاکمه و ارگان‌های جمهوری اسلامی که در سال‌های اخیر پیوسته استمرار داشته و افزایش یافته است، ارتباط لاینفکی با اوضاع اقتصادی، منافع طبقه سرمایه‌دار و فراکسیون‌های آن داشته است.

بحران اقتصادی ژرفی که برخاسته از نظم سرمایه‌داری و سیاست‌های جمهوری اسلامی ست، نتایج اجتماعی وحشتناکی برای توده‌های زحمتکش در پی داشته است. این نتایج تنها به فقر، بیکاری و گرسنگی میلیون‌ها انسان در سراسر ایران خلاصه نمی‌شود. گسترش فقر و بیکاری، میلیون‌ها تن از مردم ایران، به ویژه جوانان را در چنگال مرگ‌بار اعتیاد به مواد مخدر گرفتار کرده است. به همان میزان که بر دامنه و ژرفای بحران اقتصادی، بیکاری و فقر افزوده شده، تعداد معتادان به مواد مخدر افزایش یافته است. فقر، بیکاری و گرسنگی در مقیاس بی‌سابقه‌ای به رشد فحشا در جامعه ایران انجامیده است. میلیون‌ها کودک، زیر فشار شرایط اقتصادی وخیم کنونی، از تحصیل بازمانده و گروهی از آنان به کودکان خیابانی تبدیل شده‌اند. مستمندان و کارتون خواب‌های شهرهای بزرگ روز به روز در حال افزایش‌اند. جامعه ایران انباشته از جرم و جنایت، قتل، تجاوز به زنان و کودکان، ناامنی و ده‌ها معضل اجتماعی دیگر شده است. تمام این نابسامانی‌های اجتماعی، ابعاد وخیم و بحرانی به خود گرفته‌اند.

جمهوری اسلامی که خود پدیدآورنده و تشدیدکننده تمام معضلات اجتماعی و بحران‌های ناشی از آن است، هیچ راه حلی برای این معضلات نداشته و ندارد. از همین‌روست که به شیوه‌های وحشیانه مجازات روی آورده است. روزمره تعدادی از مردم ایران را به جوخه‌های مرگ و چوبه‌های دار می‌سپارد. صدها هزار نفر را در زندان‌ها به بند کشیده و میلیون‌ها پرونده در دستگاه قضایی در انتظار رسیدگی ست. اما نه تنها بهبودی در اوضاع رخ نداده و نخواهد داد، بلکه لحظه به لحظه وضع وخیم‌تر می‌شود.

کم‌تر عرصه‌ای را می‌توان سراغ گرفت که جمهوری اسلامی فاجعه به بار نیاورده و با بحران‌های جدی روبرو نباشد. این فقط عرصه‌های داخلی را در بر نمی‌گیرد، بلکه عرصه سیاست خارجی این رژیم نیز با بحران‌های مداوم روبروست که فشار عواقب آن نیز بر دوش توده‌های مردم ایران قرار می‌گیرد. پیامد یکی از همین بحران‌های سیاست خارجی رژیم، تحریم‌هایی ست که از اوایل ماه جاری توسط قدرت‌های اروپایی و آمریکا به مرحله اجرا گذاشته شده است. تحریم‌هایی که به بحران اقتصادی موجود و نتایج اجتماعی آن، ابعاد جدیدی خواهد داد.

تضادها و مخاصمات قدرت‌های امپریالیست و رژیم جمهوری اسلامی که برخاسته از ماهیت طبقاتی و خصلت ارتجاعی سیاست‌های هر دو طرف نزاع است، پس از کشمکشی طولانی، سرانجام به تحریم خرید نفت و تحریم بانکی و مالی جدیدی انجامید. این تحریم‌ها تأثیر چند جانبه‌ای بر اوضاع اقتصادی، وضعیت رژیم و وضعیت معیشتی توده‌های مردم ایران بر جای خواهد گذاشت.

تا پیش از اجرای تحریم‌های جدید، نقش تحریم‌های اقتصادی اروپا و آمریکا، در مقایسه با عوامل داخلی تشدیدکننده بحران اقتصادی، از نمونه سیاست نئولیبرال آزادسازی قیمت‌ها، محدود و فرعی بود.

جمهوری اسلامی با پشتوانه درآمد نفتی که سالانه از یک‌صد میلیارد دلار تجاوز می‌کرد و گاه به



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) پیرامون تشدید تحریم‌ها، احتمال بروز جنگ و راه مقابله با آن

کارگران، زحمتکشان، مردم مبارز ایران!

تنش و نزاع میان جمهوری اسلامی و دولت امپریالیستی آمریکا و متحدین وی در حالی بالا گرفته است که وضعیت اقتصادی و سیاسی رژیم به شدت وخیم است. بحران و رکود اقتصادی به حد کم سابقه‌ای تشدید گشته است. توقف و تعطیلی کارخانه‌ها، اخراج و بیکارسازی کارگران با شتاب فزاینده‌ای ادامه دارد. از اوایل سال جاری تا کنون صد‌ها هزار کارگر در سراسر کشور اخراج شده و به صف هشت میلیونی بیکاران پیوسته اند. صد‌ها هزار کارگر دیگر در یک قدمی اخراج و بیکاری قرار گرفته‌اند. بیکاری به معضل بزرگ جوانان و اکثریت خانواده‌ها تبدیل شده است. از ادساز ی قیمت‌ها و اجرای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال، سطح معیشت کارگران و عموم زحمتکشان را در معرض شدیدترین تهاجمات غارتگرانه قرار داده است. گرانی روزمره کالاها و خدمات مورد نیاز مردم و افسارگسیختگی افزایش قیمت‌ها و نرخ تورم، دستمزدهای واقعی و قدرت خرید کارگران را به طرز وحشتناکی کاهش داده است. با دستمزدهای ماهانه، به زحمت می‌توان هزینه‌ها را تا یک هفته یک خانوار کارگری را تأمین کرد. این در حالی است که میلیون‌ها کارگر دیگر حتی از همین دستمزدهای ناچیز نیز محروم‌اند. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی با اجرای یک رشته سیاست‌های اقتصادی، فقر و بیکاری و گرسنگی کم‌نظیری را بر میلیون‌ها کارگر و زحمتکش و اعضای خانواده آن‌ها تحمیل نموده و روزگار این اقشار زحمتکش و کم‌درآمد را، به معنای واقعی سپاه کرده است. معضلات اجتماعی ناشی از این وضعیت نیز افزایش یافته است. فقر و فلاکت و اعتیاد فوق‌العاده گسترش یافته است. فحشا و تن‌فروشی، پدیده کودکان کار و خیابانی، تجاوز، قتل، سرقت، ناامنی و معضلات دیگری از این دست به نحو کم‌سابقه‌ای افزایش یافته و مجموعه این معضلات، جامعه را به فقر و سوق داده و اکثریت بزرگی از مردم زحمتکش و تهیدست را به تیره‌روزی افکنده است.

کارگران، زحمتکشان، مردم مبارز ایران!

بحران‌های سیاسی رژیم جمهوری اسلامی کم‌تر از بحران و رکود اقتصادی نیست. نزاع و کشمکش در بالاترین رده‌ها و نهادهای حکومتی پیوسته در حال افزایش است. رسوایی بیش از پیش رژیم در پی افشای پرونده‌های اختلاس چند هزار میلیاردی، بازتابی از تشدید این بحران و کشمکش درونی طبقه حاکم است. همپای تشدید بحران و رکود اقتصادی، بحران سیاسی و کشمکش و اختلاف باندهای حکومتی نیز تشدید گشته و کوشش‌های خامنه‌ای برای توقف این کشمکش‌ها بی‌نتیجه مانده است. جمهوری اسلامی در عین حال به موازات تشدید بحران و نزاع‌های درونی خود فشارهای سیاسی و اقدامات سرکوبگرانه علیه کارگران، علیه فعالان و تشکل‌های کارگری، علیه نویسندگان، زنان، معلمان و دانشجویان را شدت بخشیده است. بازداشت و شکنجه فعالان کارگری در تهران و تبریز و سنج، بازداشت و شکنجه رهبران دو سندیکای شرکت واحد و هفت‌تپه، تشدید فشار بر کارگران زندانی، یورش وحشیانه به اجتماعات کارگری در اول ماه مه، حمله به نشست کارگری در کرج، تشدید بیش از پیش فشار بر زندانیان سیاسی، افزایش اعدام‌ها و اعدام در ملا عام، سرکوب گسترده و تحقیر روزمره زنان به بهانه حجاب، نمونه‌هایی از تشدید سیاست‌های ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم است.

کارگران، زحمتکشان، مردم مبارز ایران!

سیاست خارجی رژیم جمهوری اسلامی نیز جدا از سیاست‌های ارتجاعی داخلی آن نبوده و مشکلات متعددی را برای کارگران و سایر اقشار زحمتکش مردم ایران به بار آورده است. جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت پان‌اسلامیست، از همان نخستین روزهای حیات خود، چنین رسالتی را برای خویش قائل بوده است که اسلام و مدل حکومت اسلامی در ایران را به تمام جهان صادر و جهانی اسلامی تحت رهبری خود ایجاد کند. از اینرو در طی تمام دوران حیات خود، در حال دسیسه و تلاش برای نفوذ در کشورهای منطقه بوده و آشکار و نهان به دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم در کشورهای دیگر به ویژه کشورهای منطقه خاورمیانه پرداخته است. جمهوری اسلامی به منظور ایجاد و تقویت گرایش‌های اسلام‌گرای ارتجاعی و شیعی‌گری، تقویت گروه‌هایی مانند حزب الله، حماس، جهاد اسلامی و نظیر این‌ها، حداکثر تلاش خود را به کار بسته و از هیچ‌گونه کمک مالی، تسلیحاتی و انسانی به آنها دریغ نکرده است. هدف مقدم جمهوری اسلامی از این سیاست، کسب برتری سلطه‌طلبانه در منطقه بوده است. این سیاست خارجی پان‌اسلامیست، البته از همان آغاز در تضاد و تقابل با سیاست امپریالیسم آمریکا و متحدین آن قرار داشته که آن‌ها نیز در پی اهداف و مقاصد اقتصادی و سیاسی خود، سیاستی توسعه‌طلبانه را در منطقه خاورمیانه تعقیب می‌کنند. این تضاد و تقابل، که در سه دهه روند شدت یابنده‌ای را طی کرده است، طی یکسال اخیر به حد بی‌سابقه‌ای تشدید گشته و تنش‌های شدیدی را نیز در پی داشته است. روندی که در عین حال ایزوله شدن جمهوری اسلامی در میان کشورهای منطقه، تشدید اختلاف و بعضاً تقابل با این کشورها را نیز در پی داشته است. این تضاد و تقابل، اکنون به مرحله بسیار حاد و تعیین کننده‌ای فرا رفته است.

از آبان سال ۹۰ که با تصویب سه قطعنامه در نهادهای بین‌المللی و اعمال یک رشته تحریم، فشارهای سیاسی و اقتصادی علیه رژیم تشدید گردید، جمهوری اسلامی پس از یک دوره قطع مذاکرات با گروه کشورهای ۵+۱، بار دیگر و پیش از آنکه تحریم خرید نفت ایران توسط اتحادیه اروپا به مرحله اجرا گذاشته شود، به پای میز مذاکره رفت. اما همان‌طور که از قبل قابل پیش‌بینی بود و تجارب پیشین نیز نشان داده بود، این مذاکرات حاصلی به بار نیاورد و از تنش میان جمهوری اسلامی و آمریکا و اتحادیه اروپا نکاست. اجلاس نمایندگان جمهوری اسلامی و گروه کشورهای ۵+۱ در فروردین سال جاری در استامبول، اجلاس بغداد در اوائل خرداد و سرانجام اجلاس مسکو در ۲۹ خرداد، با شکست و بن‌بست روبرو گردید. دیپلماسی شکست خورده‌ی مذاکره و سازش برای حل اختلاف، بار دیگر بی‌ثمری خود را عیان ساخت! شکست مذاکراتی که دو طرف منازعه کم و بیش به آن دل بسته بودند، بر وخامت اوضاع افزود. تحریم‌های بیشتر، جدی‌تر و خردکننده‌تری به مرحله اجرا گذاشته شد. جمهوری اسلامی تحت فشارهای بیشتری قرار گرفت. نزاع و اختلاف فی‌مابین بیش از پیش تشدید گردید و احتمال بروز اقدامات جنگ افروزانه را تشدید نمود. بیست و هفت کشور عضو اتحادیه اروپا از روز یکشنبه ۱۱ تیر ۹۱ واردات نفت خود از جمهوری اسلامی را به حالت تعلیق درآوردند. برخی کشورهای دیگر مانند کره جنوبی، چین، هند، ژاپن، سنگال، مالزی و کنیا نیز تحت تأثیر تحریم‌های آمریکا و متحدین اروپایی آن میزان خرید نفت خود را کاهش داده‌اند. تحریم بانکی و مبادلات تجاری و ارزی نیز مانع آن شده است که جمهوری اسلامی بتواند پول نفت به فروش رسانده خود را وصول کند!

بلافاصله پس از اجرای مرحله جدید تحریم‌ها که معنای آن اعمال فشارهای اقتصادی و مالی فلج کننده علیه جمهوری اسلامی است، حملات و تهدیدات لفظی جمهوری اسلامی افزایش یافت و مقامات و نهادهای وابسته به حکومت، بار دیگر از بستن تنگه هرمز سخن به میان آوردند. سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی از توان جمهوری اسلامی برای کنترل تنگه هرمز سخن به میان آورد و گفت در صورتی که صادرات نفت جمهوری اسلامی نا امن شود، قطعاً تنگه هرمز برای سایر کشورها نا امن خواهد شد. مجلس ارتجاع نیز در صدد برآمد طرحی به این منظور به تصویب برساند. سپاه پاسداران در رزمایش سه روزه خود، ده‌ها فروند انواع موشک با برد کوتاه و متوسط و دوربرد شلیک کرد. رئیس دفتر نظامی خامنه‌ای و برخی دیگر از سران سپاه و مقامات رسمی رژیم از اقتدار جمهوری اسلامی برای کنترل عبور و مرور محموله‌های نفتی در تنگه هرمز سخن گفتند و رسانه‌های حکومتی نیز در وصف توان موشکی جمهوری اسلامی در هدف قرار دادن اسرائیل قلم زدند!

در سمت دیگر، قدرت‌های متجاوز امپریالیستی و در رأس آن امپریالیسم توسعه طلب آمریکا، بر تهدیدات خود افزوده‌اند. رسانه‌های امپریالیستی از قول سران نظامی آمریکا پیوسته هشدار می‌دهند که دولت آمریکا گزینه نظامی را کنار نگذاشته است. همین منابع به نقل از مقامات بلندپایه نظامی آمریکا، از اعزام

نیروهای جدید و جنگنده‌های رادارگریز به خلیج فارس به منظور جلوگیری از بسته شدن احتمالی تنگه هرمز و نیز تقویت قابلیت حمله به مناطقی در داخل ایران در صورت بروز درگیری نظامی خبر داده‌اند. نیویورک تایمز به نقل از یک مقام نظامی آمریکا خطاب به جمهوری اسلامی نوشت، فکر بستن تنگه هرمز را کنار بگذارید، ما مین‌ها را جمع خواهیم کرد. فکر فرستادن قایق‌های تندرو به منظور ایجاد مزاحمت برای ناوهای ما و کشتی‌های تجاری را از سر بیرون کنید، ما این قایق‌ها را به اعماق خلیج خواهیم فرستاد!

کارگران، زحمتکشان، مردم مبارز ایران!

این تهدیدات لفظی و لحن تند هشدارهای طرفین، آشکارا حاکی از تشدید بیش از پیش تضاد و اختلاف رژیم جمهوری اسلامی با آمریکا و اتحادیه اروپاست. تضاد و تقابل سیاست‌های طرفین که در حال حاضر عمدتاً در مناقشه هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم تبلور یافته، اکنون به مرحله حادثی رسیده و احتمال بروز درگیری‌های نظامی را افزایش داده است.

قدرت‌های متجاوز و توسعه‌طلب امپریالیستی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا، ماهیتاً جنگ‌طلب و جنگ‌افروزند. این قدرت‌ها اگرچه در حال حاضر ترجیح می‌دهند از طریق تحریم‌های فلج‌کننده، جمهوری اسلامی را به عقب‌نشینی و تسلیم وادار کنند، اما هر روزه، راه نظامی و اعمال قهر برای حل این چالش را روی میز خود پس و پیش و آن را سبک و سنگین می‌کنند! از سوی دیگر بعید است که جمهوری اسلامی در برابر تحریم‌ها، آن‌گونه که طرف مقابل می‌خواهد عقب‌نشینی کند و دست‌هایش را به علامت تسلیم بالا ببرد. چرا که تسلیم و عقب‌نشینی جمهوری اسلامی به معنای دست برداشتن رژیم جمهوری اسلامی از سیاست‌های خلع و اهداف پان‌اسلامیست. تسلیم و عقب‌نشینی جمهوری اسلامی، به معنای پایان کار رژیم جمهوری اسلامی در هیأت تاکتونیست. بنابراین تن زدن جمهوری اسلامی از عقب‌نشینی، درکنار جنگ افروزی امپریالیستی، احتمال درگیری نظامی را بالا می‌برد. علاوه بر این، تحریم‌های جدید، سوای اثرات مخرب آن بر زندگی مردم، معنایش قطع منبع اصلی مالی تغذیه تمام دستگاه اداری و ماشین‌ساز رژیم، تضعیف و فلج جمهوری اسلامیست. این موضوع نیز رژیم را در عرصه داخلی با چالش‌های جدیدی روبرو می‌سازد و درگیری‌ها و نزاع درونی آن را نیز تشدید می‌کند. مجموعه این شرایط حکومت اسلامی را با بن‌بست مرگباری روبرو ساخته و این بن‌بست حکومتی نیز به نوبه خود ماجراجویی آن را تقویت نموده است.

کارگران، زحمتکشان، مردم مبارز ایران!

تداوم و تعقیب سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی برای حفظ و گسترش منافع و امیال خود از یکسو، ادامه سیاست امپریالیستی دولت آمریکا و متحدین آن برای تأمین و گسترش منافع اقتصادی و سیاسی از سوی دیگر، به ویژه بعد از اجرای تحریم‌های جدید و شکست مکرر دیپلماسی مذاکره و سازش بر سر اختلاف‌ها، احتمال بروز درگیری‌های نظامی و خطر وقوع جنگ را بار دیگر افزایش داده است. چنین جنگی مستقل از آن‌که چه کسی جرقه آن را روشن کند و مستقل از آن‌که ماجراجویی ارتجاع اسلامی یا اقدام جنگ‌طلبانه ارتجاع امپریالیستی آغازگر آن باشد، جنگیست بسیار وحشتناک و ارتجاعی که برای توده‌های مردم، فجایعی بس بزرگتر از فجایع جنگ ۸ ساله ایران و عراق به بار خواهد آورد و تمام مردم منطقه در آتش آن خواهند سوخت. تمام کارگران و زحمتکشان و نیروهای کمونیست و انقلابی باید حساسیت و هوشیاری خود را دوچندان سازند و از بروز این فاجعه جلوگیری نمایند. باید جلوی وقوع چنین جنگی را گرفت و خطر آن را از سر مردم دور ساخت! اکنون کسانی پیدا شده‌اند که با تکیه بر ماهیت به غایت ارتجاعی و خصلت مذهبی و سرکوب‌گرانه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، راه نجات مردم را، دخالت قدرت‌های امپریالیستی و تغییر رژیم توسط این قدرت‌ها می‌دانند و در این راه تلاش و تبلیغ می‌کنند. اینان در نقش همدست امپریالیسم عمل می‌کنند و در پوشش نجات مردم ایران از شر جمهوری اسلامی و استقرار آزادی و دموکراسی از "دخالت بشردوستانه" قدرت‌های امپریالیستی و به عبارت صریح‌تر از حمله نظامی آمریکا و متحدین آن به ایران و برافروخته شدن یک جنگ ارتجاعی دفاع می‌کنند. روشن است که این‌ها، مستقل از آن‌که خود را چه بنامند، عاملین امپریالیسم‌اند و همچون جمهوری اسلامی دشمنان مردم ایران هستند. امپریالیسم در هیچ کجا و هیچ زمانی آزادی و دموکراسی برای مردم به ارمغان نیاورده است. برعکس همواره و در همه جا، دشمن آزادی و رهائی کارگران و زحمتکشان بوده است. امپریالیسم، جز جنگ و ویرانی، جز اختناق سیاسی و اسارت ملت‌ها ارمغان دیگری نداشته است. وضعیت عراق، افغانستان و لیبی گواهی روشن بر فجایعیست که امپریالیسم و قدرت‌های امپریالیستی به بهانه رهائی مردم این کشورها از سلطه دیکتاتورها، به بار آورده است. در برابر این‌ها، گرایش دیگری و کسان دیگری هستند که با تکیه بر خوی و خصلت جنگ‌طلبانه امپریالیسم و سیاست‌های توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه آن، به بهانه مبارزه با امپریالیسم و زیر چتر مبارزه ضد امپریالیستی، عملاً دفاع از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را پیشه کرده‌اند. این‌ها نیز مستقل از آن‌که خود را چه بنامند، از دوام جمهوری اسلامی و سیاست‌های ضد مردمی آن دفاع می‌کنند و عاملین و همدستان ارتجاع اسلامی محسوب می‌گردند و همچون امپریالیسم، دشمن کارگران و زحمتکشانند. هر کس این را می‌داند که بقاء و دوام رژیم جمهوری اسلامی به معنای دوام و بقاء سیاست‌های ارتجاعی، ادامه و تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی علیه کارگران و زحمتکشان و بقاء شرایط فلاکت‌باریست که رژیم بر آن‌ها تحمیل نموده است. جنگ و دخالت امپریالیستی نیز معنایش کشتار و ویرانی در ابعادی گسترده و بس فاجعه‌بار است. روشن است که منافع کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های مردم ایران نه در حمله نظامی به ایران است و نه در دفاع از جمهوری اسلامی! منافع کارگران و زحمتکشان نه از این بیراهه‌ها، بل درست در نفی توأمان این تاکتیک‌ها و در نفی همزمان ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع اسلامیست.

کارگران، زحمتکشان، مردم مبارز ایران!

پاسخ درست و تاکتیک اصولی برای از میان برداشتن تحریم‌ها و تمام نابسامانی‌های موجود، دخالت مستقل و انقلابی طبقه کارگر و عموم زحمتکشان است. کارگران باید خود به‌پا خیزند و برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، به قیام و انقلاب روی آورند. تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق قیام و انقلاب است که کارگران و زحمتکشان قادرند در همان حال که خود را از شر رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی و مصائبی که این رژیم به بار آورده است، نجات می‌دهند، خطر جنگ و مصائب بی‌شمار آن را نیز خنثا می‌کنند. تنها با انقلاب است که می‌توان ارتجاع حاکم را برانداخت و تمام سیاست‌های پان‌اسلامیستی و توسعه‌طلبانه را یکجا با خود رژیم به گور سپرد. تنها انقلاب است که ماجراجویی‌ها و نزاع‌های کوچک و بزرگی را که می‌تواند به بهانه‌ای برای تحریم ویا دخالت نظامی قدرت‌های امپریالیستی و برافروخته شدن جنگی ارتجاعی تبدیل شود، از میان برمی‌دارد. همه کمونیست‌ها و انقلابیون دوشادوش کارگران و زحمتکشان باید انقلاب را بدیل تحریم و جنگ قرار دهند. جز انقلاب که یگانه تاکتیک صحیح و راه مستقل طبقه کارگر است، جز انقلاب که یگانه راه تحقق مطالبات کارگران و زحمتکشان است، جز انقلاب که یگانه راه رسیدن به رفاه و آزادیست، هیچ راه دیگری و نجات‌دهنده دیگری وجود ندارد. پس پیش به سوی انقلاب! بشاعر مرگ بر امپریالیسم، مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد انقلاب! پیش به سوی انقلاب.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

تیرماه ۱۳۹۱

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

حکومت اسلامی نمی‌تواند جنبش کارگری را به عقب برگرداند

خلاصه ای از

اطلاعیه های سازمان

تلاش کارگران برای متشکل شدن بود. این روند است که به احیای سندیکای شرکت واحد و شکل‌گیری دیگر تشکلات کارگری منجر گردید. از آن تاریخ به بعد، ما شاهد افزایش فعالین جنبش کارگری و تلاش آشکار آن‌ها به سازماندهی خود و طبقه‌ی کارگر بوده‌ایم. تلاشی که به رغم تمام اقدامات سرکوبگرانه پلیسی رژیم، هم چنان روبه‌گسترش بوده و هر آینه فراگیرتر می‌گردد. تلاشی که ریشه در واقعیت‌های عینی جامعه دارد و با هیچ سلاحی نمی‌توان مانع آن شد.

در دوران جمهوری اسلامی، نه تنها وضعیت اقتصادی کارگران به وخامت گرایید که از نظر سیاسی و اجتماعی نیز پاسداران نظم موجود به موقعیت کارگران تهاجم کردند. یکی از نمونه‌های این تهاجم که به‌ویژه در سال‌های اخیر شدت گرفته، نوع قراردادهایی است که از سوی کارفرمایان به کارگران تحمیل می‌شود و طبقه‌ی کارگر به دلیل عدم تشکل و میلیون‌ها بیکار، مدام در برابر این تهاجم مجبور به عقب نشینی شده است. ابتدا کارگرانی که قرارداد رسمی داشتند مورد تهاجم قرار گرفتند و قرارداد موقت رواج یافت. اما اکنون این شرکت‌های پیمانی هستند که در کارخانجات یکه‌تازی می‌کنند و حتا مدت قراردادهای کارگران در برخی از کارخانجات به یک‌ماه تقلیل یافته است، جدا از آن‌که بسیاری از کارگران مجبور به امضای قراردادهای سفید امضا شده و یا مجبور به تن دادن به شرایط غیرانسانی کارفرمایان در مورد دستمزد، ساعات کار و ایمنی و بهداشت محیط کار می‌شوند. همه‌ی این تهاجمات به طبقه‌ی کارگر نتیجه‌ی بی‌حقوقی کارگران در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است.

در ایران کارگران نه فقط از حزب سیاسی خود محروم هستند که اگر تلاشی برای سازمان‌یابی خود در برابر تهاجمات حقوقی و اقتصادی سرمایه‌داران صورت دهند، با زندان و شکنجه و اخراج از کار روبرو می‌شوند. به دلیل نبود یک تشکل واقعی که ارتباط منظمی با کارگران داشته و برگزیده‌ی آن‌ها باشد، حتا کارگرانی که در حرکت‌های اعتراضی نماینده و یا سخن‌گوی موقت دیگر کارگران می‌شوند، جزو اولین کارگرانی هستند که به بهانه‌های مختلف از کار اخراج شده و یا قراردادهای‌شان تمدید نمی‌شود که در بسیاری از مواقع رفقای کارگرشان قدرت حمایت از آن‌ها را در برابر اخراج ندارند.

تهاجم به کارگران پیشرو، کارگرانی که خواهان سازمان‌یابی طبقه‌ی خود در برابر نظم ناعادلانه‌ی سرمایه‌داری هستند، تجاوز به یکی از بندهای ترین حقوق کارگران است. جمعی کارگر، جمعی از محروم‌ترین گروه‌های جامعه خواستار برگزاری مجمع عمومی خود هستند، به هر جا که رجوع می‌کنند، مکانی به آن‌ها داده نمی‌شود، به ناچار در یک خانه در کرج گردهم می‌آیند تا نشست سالیانه‌ی خود را برگزار کنند و در مورد مسایل و مشکلات پیش‌روی طبقه‌ی کارگر بحث و گفت‌وگو کنند. اما حکومت اسلامی که خود را حافظ منافع سرمایه‌داران می‌داند، حتا اجازه نمی‌دهد که این گروه از فعالان جنبش کارگری در یک خانه‌ی شخصی دور هم گرد آیند، حریم‌خانه‌ی شخصی را می‌شکند، کارگران را با ضرب و شتم و توهین به بازداشت گاه می‌برند و به همسایه‌ها می‌گویند قاچاقچی مواد مخدر گرفته‌ایم!! این اقدام حاکمیت

آن قدر رسوا بود که آن‌ها حتا شهامت این را نداشتند تا به همسایه‌ها و مردمی که متوجه این تهاجم وحشیانه شده بودند بگویند که چه کسانی را دستگیر کرده‌اند!!

در حالی که کارفرمایان و سرمایه‌داران از تشکل‌های صنفی و سیاسی رنگارنگی برخوردار هستند، تهاجم رژیم اسلامی به یک جمع فعالین کارگری که در محدوده‌ی معینی فعالیت می‌کند، نمونه‌ی رسوائی از حمایت حکومت از سرمایه‌داران و ماهیت ضد کارگری آن است. سرمایه‌داران به‌خوبی آگاهند که اگر کارگران تشکل یابند، دیگر نمی‌توانند خواست‌ها و روش‌های خود در مورد میزان دستمزد، ساعات کار، نوع قرارداد، بیمه، ایمنی و بهداشت محیط کار را به آن‌ها تحمیل کنند. قدرت کارگران در اتحاد آن‌هاست، اتحادی که در تشکل‌های سیاسی و اقتصادی‌شان تبلور می‌یابد. برای همین است که حاکمیت با هر گونه تلاش کارگران برای سازمان‌یابی به‌شدت برخورد می‌کند و هر قدر این تشکل تأثیرگذارتر باشد، شدت عمل رژیم نیز به همان نسبت بیشتر خواهد بود. تجربه‌ی سرکوب دو تشکل اتحادیه‌ای که با استقبال وسیع کارگران شکل گرفته بودند (سندیکاهای شرکت واحد و نیشکر هفت‌تپه) این واقعیت را نشان داد.

البته کارگران برای متشکل شدن به روش‌های متنوع متوسل می‌شوند، تا به هدف خود برسند. از همین روست که امروز به‌ویژه شاهد افزایش گرایش به تشکل کمیته‌های مخفی در میان کارگران هستیم. کارگران پیشرو برای ماندگاری در محیط کارخانه، با استفاده از روش‌های مخفی مبارزه تلاش می‌کنند و به‌رغم محدودیت‌هایی که کار مخفی به آن‌ها تحمیل می‌کند، تا آن‌جا که در توان‌شان است، خود را در محیط کار حفظ کرده و در عین‌حال در مبارزات کارگران موثر واقع شوند.

حمله‌ی اخیر به نشست فعالین کارگری در کرج، در ادامه‌ی سیاست سیستماتیک سرکوب کارگران پیشرو بوده و ضمن آن‌که ماهیت طبقاتی حاکمیت را برای کارگران باز هم بیشتری، آشکارتر کرده، از سوی دیگر اهمیت و ضرورت اتحاد و تشکل‌یابی را برای آن‌ها ملموس‌تر نیز می‌سازد. کارگران هنگامی که ترس و وحشت رژیم را از تشکل‌های کارگری می‌بینند، وقتی می‌بینند که تشکل‌های کارگری - حتا در عمر کوتاه مدت خود - چه نتایج مثبتی به همراه آورده‌اند، بیش از همیشه و در عمل واقعی، به نیروی اتحاد خود و اهمیت آن پی می‌برند.

اگر جمهوری اسلامی تلاش کارگران برای ایجاد سندیکا را سرکوب می‌کند، و اگر تلاش فعالین و کارگران پیشرو برای سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر را با زندان و اخراج و شکنجه پاسخ می‌دهد، و باز اگر جمهوری اسلامی دست به کشتار کمونیست‌ها زده و از هر گونه فعالیت آن‌ها در میان طبقه‌ی کارگر به شدت واهمه داشته و با تمام توان سعی در جلوگیری از آن می‌کند، به‌دلیل ترس رژیم از اتحاد کارگران است. جمهوری اسلامی می‌داند که چه قدرت ویران‌کننده‌ای علیه نظم سرمایه‌داری در طبقه‌ی کارگر نهفته است وقتی که این طبقه خود را متشکل سازد.

نبرد سهمگینی هم‌اکنون در جریان است. در یک سوی این نبرد، کمونیست‌ها، کارگران پیشرو و کل طبقه‌ی کارگر قرار دارد که در تلاش‌اند با استفاده از تمامی ابزارها از تشکل‌های علنی و نیمه‌علنی گرفته تا ایجاد کمیته‌های مخفی کارخانه، طبقه‌ی

در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۹۱، سازمان فداییان (اقلیت) اطلاعیه‌ای با عنوان "حمله وحشیانه علیه شهروندان افغان مقیم یزد را محکوم می‌کنیم" انتشار داد. در این اطلاعیه آمده است: "به دنبال قتل یک دختر جوان ایرانی در یزد، مثنی اراندل و اوباش و پاره‌ای از مردم ناآگاه و متعصب، خانواده‌های کارگر و مهاجر افغان مقیم این شهر را با سنگ و چوب مورد حمله قرار داده و ده‌ها خانه مسکونی مهاجرین افغان را به آتش کشیدند. خبرهای انتشار یافته حاکی از آن است که در اثر این یورش‌ها، شماری از افغان‌ها در آتش سوخته و به شدت زخمی شده و تعداد دیگری آواره بیابان‌ها شده‌اند." در ادامه اطلاعیه ضمن اشاره به سخنان سخنگوی سفارت ایران در کابل مبنی بر این که مردم یزد از قتل این دختر خشمگین شده و "واکنش عمومی" نشان داده‌اند و همچنین اشاره به سخنان معاون سخنگوی وزارت خارجه افغانستان مبنی بر اینکه دولت ایران تاکنون هیچ‌گونه سند و یا شهادی دال بر انجام این قتل توسط یک افغان به سفارت افغانستان ارائه نکرده است چنین ادامه می‌یابد. "با این وجود یورش به خانواده‌های افغان که از روز پنجشنبه آغاز شده است همچنان ادامه دارد. در جریان این یورش‌ها متجاوزان دو بیست خانواده افغان به شدت آسیب دیده و متضرر شده‌اند. بسیاری از افغان‌ها در خانه‌های خود محبوس شده و از ترس وحشی‌گری‌های اوباشان و تحریک‌شدگان، جرأت نمی‌کنند از خانه خارج شوند. دولت جمهوری اسلامی موظف است در اسرع وقت جلوی این وحشی‌گری‌ها را بگیرد. اولاً اتهام دو افغان متهم و دستگیر شده، هنوز در هیچ دادگاهی ثبت نشده است و ثانیاً حتا چنان‌چه جرمی توسط دو شهروند افغان صورت گرفته باشد، این جرم، جرم شخصی‌ست و ربطی به همه افغان‌های مقیم یزد یا سایر شهرهای ایران ندارد. همان طور که اگر یک شهروند ایرانی چنین جرمی را مرتکب می‌شد، کسی حق نداشت متعرض بستگان و خانواده وی یا سایر شهروندان ایرانی شود. سازمان فداییان (اقلیت) ضمن محکوم ساختن حمله به شهروندان افغان، خواستار آن است که اقدامات خشونت‌آمیز و نژادپرستانه علیه افغان‌های مقیم یزد و سایر شهرهای ایران هر چه زودتر خاتمه پیدا کند. سازمان فداییان (اقلیت) تصریح می‌کند که مسئولیت هر گونه تعرض علیه افغان‌ها توسط هر گروه و دسته‌ای ولو تحت عنوان "واکنش عمومی مردم" بر عهده دولت جمهوری اسلامی است. هر گونه تبعیض و بدرفتاری دستگاه و مسئولان دولتی علیه کارگران و مهاجران افغان بی‌درنگ باید متوقف گردد. دو افغان بازداشت شده و کلیه افغان‌های مقیم ایران در تمام زمینه‌ها باید از حقوقی برابر با یک شهروند ایرانی برخوردار باشند."

کارگر را سازمان دهند و تشکلات مورد نیاز کارگران را در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی بوجود آورند، و در سوی دیگر سرمایه‌داران قرار دارند که با استفاده از قدرت سیاسی که مجهز به دستگاه‌های پلیسی، نظامی، قضایی، جاسوسی، زندان و غیره می‌باشند، سعی می‌کنند هر گونه این تلاش کارگران را سرکوب کنند. کارگران زندانی، تهاجم به جلسات کارگری، ممانعت از ایجاد تشکلات کارگری و اخراج نمایندگان کارگری از کارخانجات همه اشکال گوناگون اعمال این سیاست هستند.

یکی از وظایف مهم کمونیست‌ها و کارگران پیشرو در شرایط کنونی، حمایت گسترده از تلاش‌های متنوع برای سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر است و در همین راستا باید با تمام توان به مقابله با تهاجم رژیم به این تلاش‌ها برخاست. محکومیت رژیم، رسواسازی چهره‌ی آن در حمله به مجمع عمومی کمیته‌های هم‌انگهی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری یکی از این وظایف مشخص است.

تعمیق بحران های رژیم، تشدید سرکوب در جامعه

تهدیدآمیز سرکردگان نظامی رژیم مبنی بر تشدید سرکوب در جامعه و به طور اخص سرکوب همه جانبه زنان، ۲۲۲ نماینده مجلس ارتجاع اسلامی نیز با امضای بیانیه‌ای از اقدامات ضد زن نیروی انتظامی تشکر و از اقدامات سرکوبگرانه آنان حمایت کرده اند.

همراه با تشدید سرکوب عریان زنان در جامعه، صدور و اجرای احکام اعدام نیز طی هفته های جاری سیر صعودی به خود گرفته است. عبدالرحمان حیدریان، عباس حیدریان، جمشید حیدریان و علی نعیمی شریفی، چهار زندانی سیاسی بودند که در اهواز اعدام شدند. این چهار زندانی که چندی پیش از زندان کارون اهواز به مکان نامعلومی انتقال داده شده بودند، در اواخر خرداد امسال مخفیانه توسط جمهوری اسلامی اعدام گردیدند. براساس بیانیه سازمان عفو بین الملل، برادران حیدریان همراه با نفر چهارم به نام علی شریفی در زندان کارون اهواز در روز ۱۹ ژوئن یا در روزهای نزدیک به این روز اعدام شده اند، بی آن که جنازه هایشان به خانواده ها تحویل داده شود. سازمان عفو بین الملل، همچنین اعلام کرده است که از سرنوشت نفر پنجم، منصور حیدریان پسرعموی سه برادر اعدام شده نیز، خبری در دست نیست. همزمان با اعدام مخفی تعدادی از زندانیان سیاسی، به دار آویختن گروهی از زندانیان غیر سیاسی با جرائم قتل و خرید و فروش مواد مخدر نیز در سطح شهرهای کشور و در ملاء عام بیش از پیش گسترش یافته است. حضور نوجوانان برای تماشای محکومین به اعدام و نیز کودکانی که بستنی به دست در میدان شهر به تماشای صحنه های مرگ و حلق آویز شدن محکومین به اعدام ایستاده اند، جنون و فاجعه ای است که جمهوری اسلامی به آن دامن زده است. فاجعه ای شمنز کننده که آشکارا نفرت و خسونت را در متن جامعه ترویج می کند.

علاوه بر گسترش اعدام های مخفی و علنی در هفته های گذشته خبر صدور حکم اعدام برای دو متهم مشروب خواری، آشکارتر از پیش سیاست تشدید سرکوب های اجتماعی جمهوری اسلامی را بر ملا کرده است. خبرگزاری مهر به نقل از سید حسن شریفی رئیس دادگستری مشهد نوشت: "حکم اعدام دو متهم به جرم مشروب خواری قطعی است، ولی باید مقدمات اعدام فراهم شود". طبق اخبار منتشر شده قرار بود این دو متهم در ۴ تیر ماه اعدام گردند که ظاهراً تا فراهم شدن "مقدمات اعدام" به تعویق افتاده است. صدور چنین احکام قرون وسطائی تا کنون حتی در بیدادگاه های جمهوری اسلامی نیز بی سابقه بوده است. اما تشدید بحران های درونی رژیم و وضعیت نابسامان جمهوری اسلامی، دستگاه قضایی رژیم را بر آن داشته تا صدور چنین احکامی را نیز در دستور کار خود قرار دهد. بر اساس قوانین ارتجاعی و قرون وسطایی جمهوری اسلامی، کسی که سه بار شرب خمر داشته باشد محکوم به اعدام است.

آنچه مسلم است، سرکوب در عرصه های مختلف اجتماعی، گسترش اعدام و تهاجم افسار گسیخته به زنان، پدیده ای نیست که صرفاً طی هفته ها و ماه های اخیر جامعه را فرا گرفته

باشد. تاریخ ۳۳ ساله حاکمیت جمهوری اسلامی مملو از کشتار، بی رحمی، سرکوب، سلب آزادی های دموکراتیک و جنایات بی شماری ست که بر توده های مردم ایران آوار شده است.

بر کسی پوشیده نیست، که جمهوری اسلامی نمونه رژیم های استبدادی در جهان کنونی است که بقا و موجودیت اش با خشن ترین سرکوب های سیاسی و اجتماعی گره خورده است. ایجاد فضای سرکوب و خفقان در جامعه، اعمال فشار و شکنجه های بی حد و حصر در زندان، کشتار جمعی زندانیان سیاسی، سرکوب کارگران، دانشجویان، ملیت های مختلف ایران، ترویج خسونت از طریق اعدام های علنی در سطح میدانی و خیابان های شهر، بازداشت و دستگیری نویسندگان و فعالین جنبش های اجتماعی، ترور مخالفین سیاسی، سرکوب عریان زنان و ایجاد فضای پلیسی و امنیتی در کل جامعه، تنها گوشه هایی از ماهیت ارتجاعی و سرکوبگرانه این رژیم را نشان می دهند. ۳۳ ساله حاکمیت جمهوری اسلامی گواه این حقیقت است. اعمال سرکوب و ایجاد خفقان در جامعه از جمله سیاست های آشکار جمهوری اسلامی است که از همان آغاز استقرار این رژیم تا به امروز همواره استمرار داشته است. آنچه سرکوب های سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی را در دوره های مختلف حاکمیت این رژیم تا حدودی از هم متفاوت کرده است، صرفاً دامنه و گستردگی میزان سرکوب، اختناق و آدم کشی های جمهوری اسلامی در دوره های مختلف بوده است. چرا که ابعاد و میزان گستردگی سرکوب های سیاسی و اجتماعی رژیم در جامعه، همواره رابطه تنگاتنگی با وضعیت مبارزاتی توده های مردم ایران و تشدید بحران های درونی جمهوری اسلامی داشته است. به عبارت دیگر در دوره های مختلف حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی، هرگاه که این رژیم با تشدید و تعمیق بحران های درونی خود مواجه بوده است، به همان نسبت نیز، تهاجم به زنان، دستگیری فعالان سیاسی و اجتماعی، اعمال فشار بیشتر بر زندانیان و نیز صدور احکام اعدام در جامعه افزایش یافته است. لذا، دور جدید تشدید سرکوب های اجتماعی، یورش به زنان و گسترش اعدام ها در جامعه، بازتابی از اوضاع نابسامان جمهوری اسلامی و تعمیق بحران های درونی رژیم آدم کش حاکم بر ایران است.

جمهوری اسلامی هم اکنون با بحران های عیدیه ای روبرو است. بحران هایی که هر روز ژرفتر و عمیق تر می شوند. با شکست اجلاس مسکو، مذاکرات هسته ای ایران با قدرت های بزرگ جهانی به بن بست رسیده است. این امر علاوه بر تشدید نزاع میان جمهوری اسلامی و کشورهای ۵+۱، محتملاً کشمکش ها و بحران سیاسی درون رژیم را نیز افزایش خواهد داد.

علاوه بر تشدید بحران اتمی، تبعات جانبی این بحران، از قبیل تحریم های نفتی و بانکی نیز، جمهوری اسلامی را با تنگناهای شدید اقتصادی مواجه کرده است. حضور احمدی نژاد به همراه تیم اقتصادی دولت در جلسه روز شنبه ۱۷ تیرماه مجمع تشخیص مصلحت، جهت گزارش دهی از وضعیت بحران اقتصادی رژیم، تشکیل اجلاس

اضطراری سران سه قوه مجریه، مقننه و قضایی برای تصمیم گیری در قبال مسئله تحریم و نیز تشکیل جلسات ویژه ای از وزرای اقتصادی دولت به همراه رئیس کل بانک مرکزی و حضور مستقیم احمدی نژاد در هفته گذشته، همه بیانگر موقعیت دشوار، نابسامان و تعمیق بحران های سیاسی، اقتصادی و هسته ای جمهوری اسلامی در اوضاع کنونی است.

در کنار بحران های موجود، دزدی، چپاول و اختلاس های میلیاردی نیز، تمام تار و پود رژیم را فرا گرفته است. فساد حاکم بر کل سیستم جمهوری اسلامی که مدتی است در بالاترین سطوح حکومتی برملا شده است، بحران جدیدی را در درون حاکمیت ایجاد کرده است. این بحران، خود کشمکش های تازه ای را در میان ارگان ها و جناح های رقیب دامن زده است. بخشی از بازتاب بحران فساد مالی حاکم بر جمهوری اسلامی، هم اکنون در درگیری های میان دولت و مجلس تجلی یافته است. با گشایش مجلس نهم، طرفداران احمد نژاد با طرح پرونده های فساد مالی تصمیم به رسوا کردن سردرسته های مخالفین خود گرفتند. یکی از جنجال برانگیزترین آن ها، پرونده فساد و سوء استفاده های مالی احمد توکلی رئیس پیشین مرکز پژوهش های مجلس بود. البته بر کسی پوشیده نیست که در پرونده همه عوامل جمهوری اسلامی از شخص رهبر گرفته تا مسئولان قوای سه گانه، از وزرای دولت گرفته تا نمایندگان مجلس، از سرداران سپاه پاسداران گرفته تا مجموعه عوامل دستگاه قضایی، حتا مسئولان دون پایه این رژیم نیز، موارد بی شماری از سوء استفاده های مالی، دزدی و اختلاس های میلیاردی وجود دارد که به اقتضای موقعیت و درگیری های درونی رژیم، افشا و بازگشایی می شوند.

باری، بحران های جمهوری اسلامی عمیق تر و ژرف تر از آن هستند که توسط خامنه ای، احمدی نژاد و یا دیگر مسئولان رژیم قابل انکار باشد. بحران های، سیاسی و اقتصادی رژیم به آنچنان درجه ای از تعمیق و گسترش رسیده است که حتا، فسیل های بی خاصیت مجلس خبرگان را نیز به تکاپو واداشته است. خبرگزاری فارس روزنامه کیهان به نقل از سید احمد خاتمی عضو هیات رئیسه مجلس خبرگان اعلام کردند که قرار است این مجلس روز چهارشنبه ۲۱ تیرماه، یک جلسه اضطراری تشکیل دهد. طی ۲۳ سال گذشته این نخستین بار است که به خواب رفتگان مجلس خبرگان، فراخوان جلسه اضطراری داده اند. همه واقعات موجود گویای این حقیقت است که اوضاع سیاسی و اقتصادی رژیم به شدت رو به وخامت است.

بر بستر تعمیق چنین بحران هایی است که جمهوری اسلامی به تشدید سرکوب در جامعه روی آورده است. کابوس خیزش های اجتماعی، وقوع اعتراضات منسجم کارگری و طغیان توفنده توده های فقیر و گرسنه، خواب را از چشمان مسئولان جمهوری اسلامی ربوده است. سران جنایتکار رژیم که هیچ پاسخی برای برون رفت از بحران های موجود ندارند، صرفاً به سلاح تشدید سرکوب مجهز شده اند. اوضاع جمهوری اسلامی وخیم تر از آن است که بتواند با تشدید سرکوب در جامعه، از پس بحران های موجود برآید. راه برون رفت از بحران های موجود، یک انقلاب اجتماعی است.

راه حل بحران ها و مقابله با تحریم ها

۱۴۰ میلیارد دلار می‌رسید، می‌توانست تأثیرات منفی تحریم‌ها را خنثا یا محدود سازد. تحریم‌های جدید اما اکنون ابعاد چنان وسیع و تأثیرگذاری دارند که به یک عامل اصلی در تشدید بحران اقتصادی تبدیل می‌شوند و حتا جمهوری اسلامی را با یک بحران وخیم مالی روبرو خواهند ساخت.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که برای دولت‌هایی که اصلی‌ترین بخش درآمد آن‌ها از طریق فروش نفت خام و مشتقات آن تأمین می‌گردد و این درآمد، مهم‌ترین منبع تغذیه مالی دستگاه دولت و توزیع بخشی از آن میان سرمایه‌داران از طریق اعتبارات بانکی است، درآمد نفت نقشی بسیار حیاتی دارد، به نحوی که حتا کاهش محدود آن نیز می‌تواند گاه به بحران‌های جدی بیانجامد.

جمهوری اسلامی اما در شرایطی با تحریم خرید نفت روبرو شده است که اقتصاد ایران هم اکنون در چنگال بحرانی ژرف و همه‌جانبه گرفتار است.

در ظاهر، اتحادیه اروپا خرید نفت از جمهوری اسلامی را توسط دولت‌های عضو و انحصارات نفتی آن‌ها محدود کرده است که رقمی حدود ۲۵ درصد نفت صادراتی ایران می‌شود، در واقعیت اما، اروپا و آمریکا، تمام کشورهای خریدار نفت ایران را تحت فشار گذاشته‌اند که به این تحریم‌ها بپیوندند. آن‌ها به دلیل قدرت اقتصادی و سیاسی خود و تهدیدات ناشی از آن، توانسته‌اند برخی کشورهای دیگر را به توقف خرید نفت و تعداد دیگری را به کاهش خرید از جمهوری اسلامی وادارند. بنابراین صادرات نفت از این بابت می‌تواند حتا تا ۵۰ درصد کاهش یابد. اما، تحریم نفتی اتحادیه اروپا به همین‌جا خلاصه نمی‌شود. بیمه حمل و نقل نفت ایران توسط شرکت‌های بیمه اروپایی که اصلی‌ترین شرکت‌های بیمه‌کننده نفت‌کش‌های جهان هستند، ممنوع شده است. این نیز به مانع دیگری بر سر راه صادرات نفت تبدیل شده است. لذا جمهوری اسلامی با دشواری و هزینه‌های هنگفت می‌تواند فقط بخشی از نفت خود را صادر نماید، اما بدون این که بتواند معادل آن را به پول نقد دریافت کند. چرا که تحریم بانک مرکزی توسط دولت آمریکا مانع نقل و انتقال پول نقد به ایران شده است.

راهی که فعلاً برای جمهوری اسلامی باقی مانده است، مبادلات پایاپای با برخی از خریداران نفت از نمونه چین، هند، پاکستان، ترکیه و چند کشور دیگر است. این مبادلات تا حدودی می‌توانند بخشی از نیازهای مصرفی مردم را تأمین کنند، اما نمی‌تواند تأثیر تحریم را بر عمیق‌تر شدن رکود و تشدید بحران‌های اقتصادی خنثا سازند. رکود در مؤسسات تولیدی صنعتی که عمدتاً وابسته به اعتبارات مالی و ارزی بانک‌ها و مبادلات بین‌المللی هستند، تشدید خواهد شد و افزایش بهای کالاها سرعت بیش‌تری خواهد گرفت. بار این تشدید بحران اقتصادی بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار خواهد گرفت. چرا که بر تعداد بیکاران افزوده می‌گردد، بهای کالاهای مورد نیاز توده مردم افزایشی جهش‌وار خواهد یافت و سطح معیشت آن‌ها تنزل بیش‌تری

اهداف و منافع ضدانسانی خود، توده‌های مردم را قربانی می‌کنند و هنگامی که به اهداف خود رسیدند، با یکدیگر صلح و سازش می‌کنند.

کارگران و زحمتکشان ایران هرگز فراموش نمی‌کنند که رژیم‌های ایران و عراق در یک جنگ ۸ ساله میلیون‌ها تن از مردم دو کشور را کشتند و معلول کردند، ثروت‌های دو کشور را بر باد دادند و دست آخر صلح و سازش کردند. نباید اجازه داد که این بار رژیم جمهوری اسلامی و قدرت‌های امپریالیست، در مورد سرنوشت ما مردم کارگر و زحمتکش تصمیم بگیرند.

راهی برای مقابله با تحریم، مقابله با احتمال جنگ، مقابله با بحران‌ها و تمام فجایع و بیدادگری‌های جمهوری اسلامی و قدرت‌های امپریالیست جز روی آوردی کارگران و زحمتکشان به انقلاب وجود ندارد. این انقلاب هم‌زمان علیه امپریالیسم و جمهوری اسلامی است.

چرا که مستقیم‌ترین و فوری‌ترین هدف‌اش به زیر کشیدن طبقه سرمایه‌دار حاکم از اریکه قدرت و یورش طبقه کارگر و زحمتکشان برای دگرگونی نظم سرمایه‌داری است. این انقلاب، تنها مردم ایران را از شر فجایع جمهوری اسلامی و طبقه حاکم نجات نخواهد داد، تنها صلح، رفاه و آزادی به بار نخواهد آورد، بلکه قاطع‌ترین مبارزه علیه امپریالیسم نیز هست. در دنیای کنونی هیچ مبارزه‌ای علیه امپریالیسم نمی‌تواند از مبارزه علیه سرمایه و برای سرنگونی بورژوازی جدا باشد. کسی که جز این فکر کند، متحد بی‌کم و کاست مرتجعینی از قماش حزب‌الله لبنان، جهاد اسلامی فلسطینی، طالبان افغانی، القاعده و جمهوری اسلامی است. کارگران و زحمتکشان ایران سال‌ها پیش به عینه دیدند که این "ضد امپریالیسم" فلابی که سردمدار آن حزب توده در دفاع از جمهوری اسلامی بود، چه فجایع عظیمی به بار آورد. توده‌های وسیع مردم ایران، این تجربه را هرگز فراموش نخواهند کرد.

سازمان فداییان (اقلیت) که مبارزه علیه امپریالیسم را از مبارزه علیه سرمایه و سرنگونی بورژوازی جدا نمی‌داند، در عین حال، برخلاف جریان‌هایی که بر سر مسئله تحریم و خطر احتمالی جنگ وسط دو صندلی قرار گرفته، صرفاً به مخالفت لفظی با تحریم و جنگ بسنده می‌کنند، برای توده‌های کارگر و زحمتکش ایران نقش و وظیفه‌ای قابل نیستند، و نمی‌گویند مردم ایران در این میان چه باید بکنند، آشکارا اعلام کرده است که مسبب تمام فجایعی که مردم ایران با آن روبرو هستند، هر دو طرف درگیر در این نزاع، جمهوری اسلامی و قدرت‌های امپریالیست‌اند.

کارگران و زحمتکشان ایران می‌توانند و باید ابتکار عمل را در دست بگیرند. راه مقابله با تحریم و خطر احتمالی جنگ، تماشگری نیست. بلکه قیام و انقلاب است. سازمان فداییان (اقلیت) به توانایی کارگران و زحمتکشان و توده‌های ستم‌دیده مردم باور دارد. لذا خطاب به توده‌های زحمتکش مردم می‌گوید: جمهوری اسلامی غرق در بحران است. به آخرین لحظات حیات ننگین‌اش رسیده است. از نزاع امپریالیست‌ها و جمهوری اسلامی به نفع خود استفاده کنید! فشارها را تحمل نکنید! مبارزه علیه جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود را تشدید کنید! انقلاب را بدیل تحریم و جنگ قرار دهید!

خواهد یافت. این تحریم‌ها اما برای جمهوری اسلامی نیز عواقب مجزایی خواهد داشت. رژیم‌ها که بودجه سالانه‌اش ۶۰ تا ۷۰ درصد وابسته به درآمد نفت است، با بحران مالی و خزانه‌ای تهی روبرو خواهد شد. ناگفته روشن است که جمهوری اسلامی تلاش خواهد کرد تا جایی که بتواند مستقیم و غیر مستقیم بار این بحران را نیز بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکش بیاندازد. اما در شرایطی که نارضایتی مردم به اوج خود رسیده و جمهوری اسلامی با اختناق و سرکوب به حیات خود ادامه می‌دهد، این روندی بی‌دردسر نخواهد بود. کارگران و زحمتکشان دیگر تاب تحمل فشارهای جدید را ندارند. نارضایتی آن‌ها در همین لحظه نیز به نقطه‌ای انفجار رسیده است.

جمهوری اسلامی دیگر نمی‌تواند کارگران و زحمتکشان ایران را فریب دهد. ماهیت ادا و اطوارهای "ضد امپریالیستی" این رژیم از سال‌ها پیش بر مردم ایران افشا شده است.

کارگران و زحمتکشان ایران در طول سه دهه ستم‌گری جمهوری اسلامی به تجربه آموخته‌اند که این ارتجاعی‌ترین رژیم سرمایه‌داری جهان، همانند قدرت‌های امپریالیست، دشمن آشتی‌ناپذیر آن‌هاست.

کارگران و زحمتکشان به این آگاهی دست یافته‌اند که نزاع و کشمکش میان دولت‌های سرمایه‌داری بر سر منافع اقتصادی و سیاسی طبقات سرمایه‌دار حاکم بر این کشورهاست. اگر امروز امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی تحریم‌های جدیدی را به مرحله اجرا گذاشته‌اند که بار آن بر دوش عموم توده‌های مردم ایران گذاشته می‌شود، نتیجه‌ی سیاست‌های ارتجاعی هر دو طرف نزاع است. نزاعی که طبقه کارگر ایران و طبقات کارگر کشورهای اروپایی و آمریکا نقش و نفعی در آن نداشته و ندارند.

نزاع این دولت‌ها بر سر منافع اقتصادی و سیاسی شان در منطقه خاورمیانه است. بلوک امپریالیستی اروپایی و آمریکایی در پی منافع اقتصادی و سیاسی خود می‌خواهند قدرت بلامنزاع و تعیین‌کننده خاورمیانه به عنوان منبع اصلی تأمین ذخایر انرژی جهان سرمایه‌داری و بازارهای پر رونق و سودآور این منطقه باشند.

جمهوری اسلامی نیز در تعقیب منافع اقتصادی و سیاسی خود، برای تبدیل شدن به یک قدرت هژمونیک و برتر منطقه به منظور ایجاد یک امپراتوری اسلامی تلاش می‌کند. نزاع هر دو طرف بر سر مقاصد و اهداف توسعه‌طلبانه و برتری‌طلبانه‌ای است که هیچ ربطی به منافع توده‌های کارگر و زحمتکش ندارد. آن‌ها در جریان نزاعی که بر سر منافع اقتصادی و سیاسی خود به راه انداخته‌اند، پیوسته تضادها را تشدید کرده‌اند. روشن است که با این تشدید تضادها، هر طرف کوشیده است امکانات خود را علیه دیگری به کار گیرد تا طرف مقابل را به عقب‌نشینی و تسلیم وادارد. اکنون پس از کشمکشی چند ساله، این نزاع به مرحله‌ی تحریم‌های نفتی و بانکی جمهوری اسلامی رسیده است. آنها آشکارا یکدیگر را به اقدامات نظامی و جنگ تهدید می‌کنند. نمی‌توان انکار کرد که اگر اوضاع بر همین روال ادامه یابد، حتا ممکن است این نزاع به جنگ نیز بیانجامد و فاجعه‌ای عظیم برای مردم ایران به بار آورد.

دولت‌های سرمایه‌داری، همواره برای تحقق

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://98.131.106.121/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 625 July 2012

اطلاعیه رادیو دمکراسی شورایی

کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و روشنفکران مترقی!

شش سال پیش در تاریخ ۲۵ آبان ماه ۱۳۸۵ رادیو دمکراسی شورایی، به عنوان فریاد رسای تمام انسان‌های زحمتکش کار خود را آغاز کرد.

در آن تاریخ، رادیو دمکراسی با پیام زیراعلام موجودیت و آغاز به کار کرد: "رادیوی دمکراسی شورایی که اکنون صدای آن را می‌شنوید، صدائی متمایز از تمام صداهائیست، که تا کنون شنیده‌اید. ما می‌خواهیم بلند گوی دفاع از اهداف و آرمان‌های انسانی کارگران باشیم. ما می‌خواهیم مدافع پرشور خواست برابری طلبانه زنان باشیم. ما می‌خواهیم منعکس کننده خواست‌های برحق و انسانی تمام زحمتکشان شهر و روستا باشیم. ما می‌خواهیم مبارزه شما زنان و مردان ستمدیده را در هر کارخانه و کارگاه، در هر مدرسه و دانشگاه، در هر شهر و روستا، به گوش همگان در سراسر ایران برسانیم. ما می‌خواهیم هر صدا و اعتراضی را که علیه ظلم و بیدادگری، اختناق، استبداد، بی‌حقوقی، ستم و استثمار بلند می‌شود، تقویت کنیم. ما می‌خواهیم مروج اندیشه‌های انسان‌دوستانه سوسیالیسم باشیم".

در این شش سال، به رغم همه تنگناها، محدودیت‌ها و مشکلاتی که بر سر راهمان بود، تمام کوشش و تلاش شبانه روزی دست اندرکاران رادیو بر آن بود تا نسبت به عهد خود با شما کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و روشنفکران مترقی وفادار باشیم. امید همه کوشندگان و دست اندرکاران رادیو بر این است که رادیو دمکراسی شورایی به وظایف خود عمل کرده باشد.

پس از شش سال تلاش مستمر، این رادیو از اول آگوست ۲۰۱۲ مطابق با ۱۱ مرداد ۱۳۹۱ به کار خود پایان می‌دهد. اما، پایان کار رادیو هرگز به معنای پایان عهده‌ی که شش سال پیش با شما یاران و عزیزان شونده بستیم، نیست و نخواهد بود. در پایان شش سال تلاش بی وقفه برای رساندن صدای دمکراسی به گوش تان، اینک بر آنیم تا با یاری شما عزیزان، تلویزیون دمکراسی شورایی را جایگزین آن سازیم. بر این امید هستیم آنگونه که در این شش سال، یار، همراه و مشوق ما بوده اید، پس از این نیز تنهائیمان نگذارید.

تاریخ شروع، ساعات و کانال برنامه‌های تلویزیونی و دیگر اطلاعات مربوطه، متعاقباً از طریق سایت و نشریه به اطلاع شما کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و روشنفکران مترقی خواهد رسید.

۲۰ تیر ۱۳۹۱

رادیو دمکراسی شورایی



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیام‌گیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی